



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جای پای تزار

محسن قہنی

THE UNIVERSITY OF
ANNALES
The Journal of the Faculty of
Arts and Sciences
Volume 1, No. 1, 2011

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جای پای تزار

نویسنده:

محسن فیض

ناشر چاپی:

گوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جای پای تزار
۷	مشخصات کتاب
۷	پیش‌گفتار
۷	پشت پرده‌ی سیاست
۸	اشاره
۸	جای پای تزار
۸	فرار از شیراز
۹	منوچهر خان گرجی
۹	حمایت حیرت‌انگیز
۹	رفتار منافقانه
۹	سرپیچی از فرمان شاه
۱۰	وعده‌های فریبنده
۱۰	کنجکاو‌ی‌های پرسش‌برانگیز
۱۱	اشک تمساح
۱۱	امانت دولت روس
۱۱	ماجرای ترور ناصرالدین شاه
۱۲	پناهندگی سیاسی یا میهمانی خانوادگی
۱۲	شگفتی شاه از آن میهمانی
۱۳	سفیر دل‌سوز امپراطور
۱۳	حمایت‌های دل‌سوزانه سفیر
۱۴	تشکر از امپراطور
۱۴	داوری‌های خردمندانه

- ۱۵ دعایی که اجابت نشد
- ۱۶ خلاصه و خاتمه
- ۱۷ پاورقی
- ۱۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جای پای تزار

مشخصات کتاب

سرشناسه: فیض، محسن، ۱۳۵۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: جای پای تزار / نویسنده محسن فیض.
 مشخصات نشر: تهران: گوی، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.؛ ۱۳ × ۱۳ س.م.
 فروست: بهائی پژوهی؛ ۲.
 شابک: ۶۵۰۰ ریال: ۰-۵-۹۰۱۵۴-۹۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: بهائیکری — ایران
 موضوع: ایران — روابط خارجی — روسیه
 موضوع: روسیه — روابط خارجی — ایران
 رده بندی کنگره: BP۳۳۰/ف۹۳ ۱۳۸۸
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۶۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۹۴۱۲۱

پیش گفتار

پشت پرده‌ی سیاست

از همان آغاز پیدایش باییت و در پی آن بهائیت، بسیاری بر آن بودند که جای پای کشور روسیه‌ی تزاری در بهره برداری از این ماجرا برای ایجاد اختلاف و دو دستگی در میان ملت ایران، به روشنی پیداست. پس از انقراض امپراطوری روسیه، بهائیت، کاملاً مورد بهره برداری استعمار پیر، یعنی امپراطوری بریتانیای کبیر، قرار گرفت. به ویژه در اشغال فلسطین و جداسازی آن از امپراطوری عثمانی، در جریان جنگ جهانی اول، عبدالبهاء، پیشوای دوم بهائیان، نقش کلیدی داشت، بدانسان که به همین مناسبت به دریافت لقب پهلوانی Kingthood از جانب امپراطوری انگلیس، مفتخر گردید و Sir نامیده شد. در روزگار شوقی، پیشوای سوم بهائیان، و پس از استقرار کشور اسرائیل در فلسطین اشغالی، روابط حسنه‌ی میان این فرقه و کشورهای استعماری و به ویژه اسرائیل، رو به گسترش نهاد. به همین جهات، ملت ایران از همان اوائل، به این باور رسیدند [صفحه ۵] که بهائیت ساخته و پرداخته‌ی کشورهای استعماری است. البته روشن است که این سخن تلخ را بسیاری از بهائیان بر نمی‌تابند و می‌کوشند تا با هر توجیه و تأویلی، روابط گرم و صمیمی میان پیشوایانشان با این کشورها را، عادی و معمولی و حتی الاهی و آسمانی! جلوه دهند. در مقوله‌ی نشو و نمای باییت و بهائیت، برخی انکار می‌کنند و برخی تأکید و گروهی هم تردید! جواب برخی مثبت است و جواب برخی منفی. هر کسی ساز خودش را می‌زند و هر کسی از عقیده‌اش، سخت دفاع می‌کند تا مبادا خدش‌های بر افکارش وارد آید، اما راه

یافتن حقیقت چیست؟ چگونه می‌توان از میان این طرف داری‌های قاطعانه، حقیقت را به دست آورد؟ این، هدفی است که جز به تتبع و تحقیق میسر نمی‌شود و نکته‌ای که در طول تحقیق لازم به نظر می‌رسد، رعایت انصاف و دوری از تعجب بی‌جاست. راستی از کجا بفهمیم که این مدعا حقیقت دارد؟ آیا به راستی بهائیت ساخته و پرداخته‌ی سیاست‌های استعماری است یا این ادعا، بی‌اساس و تهمتی از سوی مسلمانان به بهائیان است؟ [صفحه ۶] اولین دلیلی که بهائیان بر رد این مدعا مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند: دخالت در سیاست در دین ما حرام است. ولی این دلیل قانع‌کننده نیست؛ چون از همان دسته دفاع‌های غیر منطقی است؛ زیرا صرف ادعای وجود یک حکم در یک دیانت، ضامن انجام آن نیست، یعنی مسلمانان هم می‌توانند بگویند: چون تهمت زدن در دین ما حرام است، پس ما به شما تهمت نمی‌زنیم و شما حقیقتا حامی و هم‌کار کشورهای استثمارگرید. به این ترتیب نه آن استدلال بهائیان درست است و نه این‌گونه پاسخ دادن مسلمانان. برای یافتن حقیقت، به مطالبی برون دینی نیاز داریم، نه درون دینی. برای نمایاندن درستی و یا نادرستی یک جریان تاریخی، بهترین راه، مراجعه به تاریخ است ولی از سوی دیگر هر آن چه در تاریخ مسلمانان آمده است، مقبول بهائیان نیست. باز بهترین راه آن است که از کتاب‌های تاریخی مورد قبول بهائیان، بهره ببریم تا جای هیچ‌گونه اعتراضی باقی نماند. خوش بختانه در این مطالعه، مطالبی به دست آورده‌ایم که حقیقت را برای جویندگان روشن می‌کند. اینک شما خواننده‌ی خردمند این مطالب را بخوانید و خود داوری [صفحه ۷] کنید. با شواهد تاریخی روشنی که برگرفته از کتاب‌های بهائیان است، مطلب برای بسیاری از فرهیختگان روشن است. بنگرید که چه می‌بینید!

اشاره

موضوع رابطه‌ی باییت و بهائیت با عوامل بیگانه، در دو دفتر فراهم آمده است که هر دفتر خود، دو پرده دارد: - در دفتر نخست، به بررسی روابط باییت و بهائیت با روسیه‌ی تزاری پرداخته‌ایم و آن را «جای پای تزار» نام نهاده‌ایم. - در دفتر دوم پس از اشاره به روابط بهائیت و امپراطوری عثمانی، بررسی روابط گرم و صمیمی بهائیت با انگلیس و در پی آن، اسرائیل، آمده است و آن را «پیر استعمار» نامیده‌ایم. هر دو عنوان، به این موضوع باز می‌گردد که باییت و بهائیت، حتی اگر مولود استعمار نباشد، در آغوش بیگانگان و استعمارگران، نشو و نما یافته است. [صفحه ۸]

جای پای تزار

فرار از شیراز

- تزار واژه‌ای اسلاوی برای امپراطوران روسیه است این واژه از نام سزار گرفته شده بود که در آلمانی کایزر و در عربی قیصر گفته می‌شود. واپسین تزار روسیه. نیکلاس دوم بود که خود و خانواده‌اش در سال ۱۹۱۷ و در جریان انقلاب روسیه از تاج و تخت افتادند و سپس توسط بلشویک‌ها اعدام شدند. در آن دوران که میرزا علی محمد در شیراز مدعی می‌شود که «باب بقیه الله» است، موجبات بروز آشوب و اعتراض را در شهر فراهم می‌آورد. در پی این ماجرا، باب، نخست احضار می‌شود و در پی خوردن یک سیلی، از ادعایش دست می‌شویید و در مسجد وکیل شیراز به منبر می‌شود و در آن جا و در مقابل مردم اعلام می‌کند که: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بدانند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بدانند... لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی اطهار بدانند.» [۱]. [صفحه ۹] پس از آن، باب تحت الحفظ حکومت قرار می‌گیرد و در همان حین، بیماری وبا در شهر شایع می‌گردد و باب از فرصت پیش آمد استفاده می‌کند و «ترسان و گریزان» [۲] رو به سوی اصفهان می‌نهد. هنگام فرار به سوی اصفهان و پیش از ورود به شهر، به حاکم آن دیار «منوچهر خان گرجی» ملقب به معتمدالدوله، نامه می‌نویسد و ماجرای فرار

خویش را شرح می‌دهد و از وی می‌خواهد تا اسباب اقامتش را در اصفهان فراهم آورد. [صفحه ۱۰]

منوچهر خان گرجی

منوچهر خان گرجی معتمد الدوله، اصلاً اهل گرجستان روسیه و ارمنی و مسیحی است. پیشینه‌ی او به سال ۱۲۰۹ هجری قمری باز می‌گردد. در آن سال، او در شمار اسیرانی بود که آقا محمد خان قاجار از تفلیس به ایران می‌آورد. بر اثر کیاست و کفایت و چه بسا مأموریتی که از جانب دستگاه اطلاعاتی امپراتور روس به عهده داشت، در دستگاه حکومتی قاجار پیشرفت شایانی می‌کند و از عناصر با نفوذ دربار قاجار می‌گردد؛ تا جایی که بین سالهای ۱۲۵۴ و ۱۲۵۷ تا سال ۱۲۶۳ حاکم مقتدر اصفهان می‌شود. درباره‌ی ویژگی‌های او گفته‌اند که مردی بود مدیر و مدبر و در عین حال بسی ستم‌گر و سخت‌گیر و سنگ‌دل. در دوران حکومتش همانند بسیاری از حاکمان آن زمان ایران، ثروت هنگفتی می‌اندوزد و از ثروتمندان به نام ایران به شمار می‌آید. وی مؤسس چاپخانه‌ای در تهران می‌شود که به «چاپخانه‌ی معتمدی» شهرت داشت. [صفحه ۱۱]

حمایت حیرت انگیز

او هیچ پیشینه‌ای با باب نداشت؛ با این حال، با دیدن نامه‌ی باب، به سلطان العلماء، امام جمعه‌ی شهر، فرمان می‌دهد تا منزلش را برای سکونت و پذیرایی باب آماده کند و برادرش را تا بیرون دروازه به پیشباز بفرستد. [۳]. این ماجرا بسی پرسش برانگیز است. چرا منوچهر خان تا به این اندازه در تکریم و بزرگ‌داشت می‌کوشد؟ چنان که گفتیم: او هیچ پیشینه‌ای با باب نداشت و از سوی دیگر باب در شهر شیراز متهم به برپایی آشوب و بلوا بود و به دستور حاکم شیراز، تحت نظر قرار داشت و به گفته‌ی خود باب از آن جا گریخته [صفحه ۱۲] است. حال چرا چنین کسی مورد حمایت و پشتیبانی بی دریغ حاکم گرجی نسب و مسیحی مذهب [۴] اصفهان قرار می‌گیرد؟ آیا روابط دوستانه‌ای از پیش داشتند؟ که نداشتند؛ یا آن که از مقامی بالاتر سفارش ویژه‌ای درباره‌ی باب و حمایت از او شده بود؟ که احتمالاً شده بود. علت این پرسش آن است که منوچهر خان به خاطر آن که اصلاً اهل گرجستان بوده، خواه ناخواه نسبت به امپراتوری روسیه دل بستگی تام و تمام داشته است. از این رو بعید نیست که آن دولت بهیه [۵] سفارش علی محمد شیرازی را به حاکم اصفهان کرده باشد. [صفحه ۱۳]

رفتار منافقانه

گویند سید باب به خانه‌ی امام جمعه وارد شد و شبی به خواست او تفسیری بر سوره‌ی والعصر [۶] نگاشت که مورد پسند میزبان قرار گرفت و چون این خبر به معتمد رسید، مشتاق دیدار او شد و به دیدنش آمد. در مجلس، عده‌ای از علما حضور داشتند و منوچهرخان از ایشان تمنا کرد تا برایش نبوت حضرت رسول را اثبات نمایند و چون آنان از پاسخ فرو ماندند! میرزا علی محمد رساله‌ای در این باره به نام نبوت خاصه نگاشت که معتمدالدوله پس از مشاهده‌ی آن، تحت تأثیر واقع شده به دیانت اسلام گروید [۷] و به صدای بلند اعتراف کرد که تا آن زمان به دین اسلام ایمان قلبی نداشته است. [۸]. اگر این داستان دروغ نباشد، تازه ثابت می‌کند که منوچهر خان فردی دورو [صفحه ۱۴] و دروغ‌گو و دسیسه باز بوده است؛ زیرا در آن ایام در حکومت قاجار، هرگز نامسلمانی را به فرمانروایی ولایات نمی‌گماردند. از این رو یا منوچهر خان دولت ایران را فریب می‌داده و عامل بیگانه بوده و یا باب را به بازی گرفته و برای فریب دادن او چنین ادعایی کرده است. البته ممکن است هر دو احتمال هم درست باشد. [صفحه ۱۵]

سریچی از فرمان شاه

به هر روی، در پی این داستان، منوچهر خان آشکارا به حمایت از باب برخاست، به گونه‌ای که پیروان باب که از شیراز به اصفهان آمده بودند، آزادانه به تبلیغ عقاید باب مبنی بر ارتباط او با امام زمان علیه‌السلام پرداختند. مردم اصفهان چون دیدند معتمدالدوله خود آتش بیار معرکه است، از وضعی که با حمایت حاکم گرجی نسب پیش آمده بود، شکایت به شاه بردند و محمد شاه هم دستور داد تا میرزا علی محمد به تهران اعزام شود. منوچهر خان این بار حیل‌های دیگری اندیشید تا مردم را ساکت کند. او سید باب را به ظاهر، با گروهی سوار به سوی پایتخت روانه کرد و در نهان ترتیبی داد تا وی را شبانه و به نحوی زیرکانه به عمارت سرپوشیده‌ی او برگرداند. [۹]. با خواندن این قسمت از تاریخ باز هم پرسش‌های دیگری پیش می‌آید: - آیا این پافشاری در نگهداری باب و سرپیچی از فرمان حکومت مرکزی، حاکی از روابطی غیر معمولی نیست؟ - و آیا منوچهر خان گرجی جز به پشت گرمی دولتی بیگانه، می‌توانست تا بدین حدی گستاخانه و سرسختانه، سر از فرمان شاه برتابد؟ [صفحه ۱۶]

وعده‌های فریبنده

از آن پس، میرزا علی محمد در اندرون عمارت خورشید مورد پذیرایی شایان و اکرام نمایان بود و معتمد برای تکمیل عیش و کامرانی او، دوشیزه‌ی زیبایی را نیز به عقدش در آورد. [۱۰] هر شب نفراتی از یار و اغیار به عمارت سرپوشیده‌ی می‌آمدند و گفتارش را می‌شنیدند و به بابت او تبلیغ می‌شدند. [۱۱]. اینک باب، این بزاز زاده‌ی شیرازی، در کاخی مجلل و نزد حاکمی ثروتمند زندگی می‌کند و زنی زیاروی دارد و از بهترین خوراک و پوشاک بهره‌مند است و مریدان نیز پی در پی به محضرش آمد و شد می‌کنند و بازار تبلیغ بابی گریش هم سخت گرم است، افزون بر این‌ها، معتمدالدوله در تشویق و تحریکات باب در ادامه‌ی کارش بسی می‌کوشید و وعده‌های پوچ و پوشالی به او می‌داد: - نخست به او پیشنهاد کرد تا مبلغ چهل میلیون فرانک ثروت خود را در اختیارش گذارد. [۱۲]. [صفحه ۱۷] - آنگاه او را چنین بازی گرفت که محمد شاه را هم به آیین او فرا می‌خواند و به وسیله‌ی او شرق و غرب عالم را به «امر مبارک» دعوت می‌کند. - سوم آن که به او قول داد که از شاه خواهد خواست تا میرزا آقاسی را از صدارت بیندازد. - و دیگر آن که امیدوارش کرد که یکی از خواهرهای شاه را هم برایش خواستگاری می‌کند و هزینه‌ی عروسی را نیز خود می‌پردازد. - سپس دل خوشش کرد که شاهان جهان را مطیع و مرید او می‌گرداند. - و بالاخره آن که روحانیون و علمای دینی را از روی زمین برمی‌اندازد. [۱۳]. - افزون بر این‌ها مدعی شد که اگر شاه ایران امر مبارک را نپذیرد به زور متوسل می‌شود و سپاهی گران می‌آراید تا با شاه بجنگد و ادعا کرد که می‌تواند تا دو سال با دولت قاجار بجنگد! [۱۴]. [صفحه ۱۸]

کنجکاوای های پرسش برانگیز

اینک از تو، خواننده‌ی خردورز، تقاضا می‌کنم درباره‌ی این پرسش‌ها بیندیش: - آن خواجه‌ی گرجی نسب ناپیدا مذهب، محمد شاه را به کدامین آیین مبارک می‌خواسته فرا بخواند؟ اگر در مجلس امام جمعه با خواندن نوشته‌ی باب، مسلمان شده است، دیگر فرا خواندن شاه به امر مبارک چه معنایی دارد؟ - راه انداختن جنگ داخلی و تقدیم چهل میلیون فرانک دارایی (در آن روزگار) چه توجیهی دارد؟ باب که تا آن زمان جز دعوی نیابت خاصه‌ی حضرت ولی عصر علیه‌السلام داعیه‌ی دیگری نداشته است. - برگزاری مجلس عروسی با خواهر شاه، آن هم به خرج منوچهر خان، چه مناسبتی دارد؟ - به راستی به همین سهولت و سرعت پادشاهان عالم به فرمان میرزا علی محمد گردن خواهند نهاد؟ [صفحه ۱۹] - و سرانجام گناه دانشمندان روحانی چیست که بایستی محکوم به نابودی و فنا شوند؟ فراموش نکنید که پیش از آن، دولت روسیه‌ی تزاری دو جنگ گسترده علیه ایران به راه انداخته بود و قصد داشت ایران را یک سره به تصرف در آورد. همان گونه که می‌دانید در آن دو جنگ، که با وجود رشادت‌های عباس میرزا،

نهایتاً به شکست ایران انجامید، طبق دو معاهده‌ی ننگین بخش‌های مهمی از سرزمین ایران به روسیه تزاری واگذار شد. در طی آن نبردهای خونین و نابرابر، دولت روسیه از نفوذ معنوی روحانیان باخبر شده بود و آنان را از عوامل بسیار مؤثر در مقابله با فتنه‌گری و چند دستگی می‌شناخت. در پی بروز فتنه‌های باب، کارگزاران امپراطوری روسیه او را یکی از همین عوامل ایجاد آشوب و فتنه در جامعه تشخیص داده بودند. افزون بر این، منوچهر خان به خاطر کینه‌ای هم که خودش از دانشمندان روحانی داشت، به باب وعده می‌داد که آنان را از میان برمی‌دارد. شاید او هدف دیگری را هم دنبال می‌کرد و آن این بود که پس از عقب نشینی باب در مسجد و کیل شیراز و بازگشت از ادعای باییت، [صفحه ۲۰] او را وا دارد تا در ادعای پیشین پای بفشارد و حتی دعوی تازه‌ای ساز کند. به هر روی چند ماهی بیش سپری نشد که اجل گریبان منوچهر خان را گرفته و معلوم شد که باب در نهان در عمارت خورشید سکونت داشته است. گرگین خان، برادرزاده‌ی معتمدالدوله و نایب‌الحکومه‌ی اصفهان، به فرمان حاج میرزا آقاسی، باب را به سوی تهران اعزام کرد و در روستای کلین دستور دیگری آمد که باب را به آذربایجان ببرند و در قلعه‌ی ماکو زندانی کنند. این حادثه در اواسط سال ۱۲۶۳ رخ داد. [صفحه ۲۱]

اشک تمساح

میرزا علی محمد باب، هم زمان با ادعای ارتباط ویژه با امام زمان علیه‌السلام، فرمان‌هایی - از جمله فرمان جهاد - صادر کرد. این فرمان جهاد، باعث به وجود آمدن سه جنگ داخلی در ایران شد که ضرر زیادی به خزانه‌ی مملکت وارد آورد. دانشمندان روحانی، در پی گفت و گو با باب، به این نتیجه رسیده بودند که او دچار اختلالات دماغی شده است و از این رو فتوا به قتل او ندادند؛ اما میرزا تقی خان امیرکبیر، به علت بروز نخستین جنگ داخلی به وسیله‌ی بابی‌ها، فرمان داد تا باب را اعدام کنند. آن چه در مراسم اعدام باب و پس از آن رخ داد، بسی پرسش برانگیز است: - نخست آن که قنسول روس در مراسم اعدام در تبریز، حضور می‌یابد. - دیگر آن که در آن مراسم سخت متأثر می‌شود و می‌گرید! [۱۵]. - و باز، مهم‌تر آن که فردای همان روز با نقاشی چیره دست بر سر نعش باب حاضر می‌شود و دستور می‌دهد تا از جنازه‌ی تیرباران شده، تصویری تهیه شود. [۱۶] - و بالاخره آن که به گفته‌های بهائیان، نعش باب به وسیله‌ی سلیمان خان افشار - [صفحه ۲۲] که از طرف میرزا حسین علی (بهاء الله) مأمور بوده [۱۷] از خندق دزدیده شد و نخست به کارخانه‌ی حریر بافی حاج احمد میلانی بابی منتقل گشت و از آنجا به تهران و پس از مدت مدیدی (قریب ۶۰ سال) به حیفا عمل شد و در مکان مخصوصی به نام مقام اعلی مدفون گردید. اینک آیا این پرسش‌ها مطرح نیست؟ - چرا روسیه تزاری توجه ویژه‌ای به مراسم اعدام باب داشته است؟ - گریه‌ی سفیر روس برای چه بود؟ آیا این اشک تمساح به خاطر از دست دادن یکی از نفرات ستون پنجم دولت بهیه، بود؟ یا از آن رو که عوامل امپراطوری توانسته بودند در میان مردم ایران فتنه‌ای به وجود آورند، اشک شوق می‌ریخت؟ - چرا جنازه‌ی باب به کارخانه‌ی احمد میلانی بابی منتقل می‌شود؟ توجه داشته باشید که این شخص یک بابی معمولی نبود. او یکی از افراد تحت‌الحمایه‌ی رسمی دولت روسیه تزاری به شمار می‌آمد. [۱۸]. [صفحه ۲۳]

امانت دولت روس

ماجرای ترور ناصرالدین شاه

یکی از جریان‌هایی که در کتب تاریخی بهائیان به آن پرداخته شده است، جریان ترور ناصرالدین شاه است. پس از اعدام باب توسط امیرکبیر و نیز سرکوب بایبان که در مازندران و نیریز جنگ‌های داخلی به راه انداخته بودند؛ پیروان باب، کینه‌ی امیرکبیر و

ناصرالدین شاه را به دل گرفتند. پس از کشته شدن امیرکبیر - که مسرت خاطر بابی‌ها را فراهم آورد - بایان مترصد بودند تا از ناصرالدین شاه نیز انتقام بگیرند. بنابراین، نقشه‌ی ترور شاه را به اجرا گذاشتند. البته مورخان بهائی می‌کوشند تا سران بابی به ویژه بهاء الله را در اقدام به ترور ناصرالدین شاه بی‌گناه و بی‌خبر قلمداد کنند؛ اما دقت در حوادث بعدی، به روشنی بیان گر آن است که این اظهار بی‌خبری و محکومیت ترور شاه، در پی شکست این اقدام انجام گرفته است و این گونه محکوم کردن‌ها پس از [صفحه ۲۴] شکست، امری اجتناب‌ناپذیر است. بد نیست داستان را از بیان و زبان نبیل زرنندی بخوانیم: «... در لواسان به حضرت بهاء الله خبر رسید که دو نفر از بایان سبک مغز قصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود به شمیران عازم بودند، آن دو جوان نادان به شاه حمله بردند. یکی را نام صادق تبریزی و دیگری را فتح الله قمی بود که برای گرفتن انتقام هم‌کیشان مظلوم خویش به شاه هجوم کردند.» مکنونات قلبی آدمی معمولاً در سخنانش به خوبی رخ می‌نماید در سخن پایانی این نقل تاریخی به خوبی روشن است که اقدام آن دو نفر بابی خیلی هم مغایر طبع بایان نبوده است و چنان که گفتیم، محکومیت آن، در پی شکست اقدام آنان بوده است. کاری که هر آدم کياس و سیاسی انجام می‌دهد. اگر به دنباله‌ی نقل نبیل توجه کنید، این امر روشن‌تر می‌شود: «مطلبی که دلیل بر سادگی و جهالت آن دو جوان است این است که به جای استعمال اسلحه‌ی مؤثری که مقصود را فوراً حاصل کند، ساچمه استعمال [صفحه ۲۵] کردند که اندک خراشی در جسد شاه تولید کرد و اگر این دو نفر از طرف شخص مدبر و رئیس خود مأمور این کار بودند، البته به جای ساچمه، گلوله استعمال می‌کردند. استعمال ساچمه دلیل آن است که این دو جوان، بی‌مشورت دیگران، به فکر ناقص خویش به چنین کار ناهنجاری اقدام نمودند.» یعنی اصل اقدام به ترور خیلی هم ناپسند سران بابی نبوده است. نارضایتی آنان از آن است که چرا به جای گلوله‌ی کارساز و کشنده، از ساچمه‌ی بی‌اثر و بی‌فایده استفاده شده است. [صفحه ۲۶]

پناهندگی سیاسی یا میهمانی خانوادگی

به هر روی، در جریان ترور ناموفق ناصرالدین شاه دستور دست‌گیری عده‌ای از بایان، از جمله میرزا حسین علی، صادر شد، او همان بهاء الله یا پیامبر بهائیان است. حوادث پس از ترور ناصرالدین شاه و دستور دست‌گیری جناب بهاء الله حکایت بسیار شگفت‌انگیزی است که آن را از زبان نبیل زرنندی و شوقی افندی، برایتان می‌نگاریم. برای این که واقعیت ماجرا به خوبی روشن گردد، ناچار شدیم نوشته‌های شوقی و نبیل زرنندی را در کنار هم ذکر کنیم. داستان را نخست از زبان شوقی آغاز می‌کنیم؛ «هنگامی که قضیه‌ی سوء قصد اتفاق افتاد، حضرت بهاء الله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثه‌ی هائله [ترسناک] [صفحه ۲۷] در قریه‌ی افجه به ایشان رسید.» [۱۹]. در تکمیل سخن شوقی، نبیل زرنندی، این چنین می‌نویسد: «روز دیگر سواره به اردوی شاه - که در نیاوران بود - رفتند. در بین راه به سفارت روس - که در زرگنده. نزدیک نیاوران بود - رسیده میرزا مجید، منشی سفارت روس از آن حضرت میهمانی کرد و پذیرایی نمود.» [۲۰]. بار دیگر ادامه‌ی ماجرا را از زبان شوقی پی می‌گیریم: «در زرگنده، میرزا مجید، شوهر هم‌شیره مبارک - که در خدمت سفیر روس، پرنس دلقورکی، سمت منشی‌گری داشت - آن حضرت را ملاقات و ایشان را به منزل خود - که متصل به خانه سفیر روس بود - دعوت و هدایت نمود.» تا این جای ماجرا، به نظر عادی می‌رسد بهاء الله در پی شنیدن خبر ترور ناصرالدین شاه، از افجه به سوی مقر شاه در نیاوران حرکت می‌کند و در سر راه افجه به نیاوران، به خانه‌ی شوهر خواهرش - که منشی سفیر روس بوده - به زرگنده می‌رود. [صفحه ۲۸]

شگفتی شاه از آن میهمانی

اینک دنباله‌ی ماجرا را بخوانید تا نکات جالبی آن را دریابید: «گماشتگان حاجی علی خان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت

باخبر شدند، موضوع را به مشار الیه [مساوی حاجب الدوله] اطلاع دادند و او مراتب را شخصا به عرض شاه رسانید. شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را - که به دخالت در این حادثه عظیم متهم داشته بودند - تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. رفتن میرزا حسین علی به خانه شوهر همشیره‌اش، آن هم در سر راه رفتن به اردوی شاهی، به طور طبیعی نباید موجب آن شود که شاه سخت به شگفت آید و غریق دریای حیرت و تعجب شود. اما به نظر می‌رسد داستان چیز دیگری بوده است که شاه معتمدین خویش را به سفارت (نه به خانه میرزا مجید، شوهر خواهر بهاء الله) می‌فرستد و دستور می‌دهد تا بهاء الله را تحویل مأموران حکومتی دهند. [صفحه ۲۹]

سفیر دل سوز امپراطور

ادامه‌ی ماجرا بر شیرینی و شگفتی داستان می‌افزاید: «سفیر روس از تسلیم حضرت بهاء الله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدر اعظم تشریف ببرند. ضمناً از شخصی وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید «ودیعہ پر بها» بی را که دولت روس بوی می‌سپارد، در حفظ و حراست آن بکوشد.» [۲۱]. «رد پای تزار» بار دیگر این جا هم آشکار می‌شود و «سفیر روس» جسورانه از فرمان شاه سر می‌پیچد و بهاء الله را «امانت گران بها»ی دولت روس می‌شمارد و حفظ و حراست او را صریحاً و رسماً خواستار می‌گردد. همین مطلب را جناب نبیل زرنندی با افتخار تمام نقل می‌کند و می‌افزاید که سفیر روس حتی صدر اعظم را تهدید می‌کند: «سفیر روس از تسلیم حضرت بهاء الله به مأمور شاه امتناع ورزید و به آن [صفحه ۳۰] حضرت گفت که به منزل صدر اعظم بروید و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاء الله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به بهاء الله برسد و حادثه‌ای رخ دهد، شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود.» [۲۲]. اگر به راستی ماجرا، آن گونه که بهائیان وانمود می‌کنند، چنان بود که بهاء الله هیچ نقشی در داستان ترور نافرجام ناصرالدین شاه نداشت، با وجود تهدید سفیر روس، شاه بر دستگیری بهاء الله آن چنان پای نمی‌فشرد. [صفحه ۳۱]

حمایت‌های دل سوزانه سفیر

به خاطر اتهام سنگین جناب بهاء الله، حمایت‌های بی دریغ سفیر روس، بنا بر مأموریتی که از دولت متبوع خود داشت، ظاهراً ثمری نبخشید و بالاخره با وجود آن همه اصرار سفیر و پافشاری، «میرزا آقا خان... از مساعدت خودداری نمود.» [۲۳]. و فرجام کار چنان شد که شوقی می‌گوید: «پس از اخذ، آن حضرت را... در سیاه چال - که در قدیم محل خزانه حمام بود - زندانی ساختند.» [۲۴]. اما هنوز مأموریت پرنس دالکورکی تمام نشده است. او پس از دستگیری بهاء الله باز هم از پای نشست. تصریح نبیل به این مطلب، جالب توجه است: «قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاء الله خبر داشت، پیغامی شدید به صدر اعظم فرستاد و از او خواست که با حضور [صفحه ۳۲] نماینده قنسول روس و حکومت ایران، تحقیقات کامل درباره حضرت بهاء الله به عمل آید.» [۲۵]. اصرار بر بی گناهی بهاء الله توسط سفیر روس به راستی پرسش برانگیز است. شاید او هم مانند معتمدالدوله شیفته‌ی امر مبارک شده بود. نبیل زرنندی تصمیم نهایی حکومت ایران را درباره‌ی یکی از اصلی‌ترین متهمان پرونده‌ی ترور ناصرالدین شاه چنین بیان می‌کند: «حکومت ایران بعد از مشورت، به حضرت بهاء الله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نماید و به بغداد سفر کند.» واکنش امپراطوری روسیه به این تصمیم دولت ایران توجه هر خردمندی را جلب می‌کند: «قنسول روس چون این خبر شنید از حضرت بهاء الله تقاضا کرد که به روسیه بروند و دولت روس از آن حضرت پذیرایی خواهد نمود.» [۲۶]. نمی‌دانیم این سخن سفیر یک تعارف معمولی بود یا آن که واقعیت داشت. شاید [صفحه ۳۳] هم برنامه‌ی دیگری تدارک دیده شد، چون بالاخره بهاء الله را به عراق فرستادند. از قول خود بهاء الله در کتاب اشراقات، چنین می‌خوانیم: «این مظلوم از ارض طاء

[تهران] به امر حضرت سلطان به عراق عرب توجه نمود و از سفارت ایران و روس هر دو ملتزم رکاب بودند. [۲۷]. افتخار التزام در رکاب حضرت بهاء الله توسط نماینده‌ی سفارت روس، برای ایشان هم افتخار آفرین بوده است، ولی برای ما جای سؤال دارد که چرا دولت روسیه‌ی تزاری، دشمن دیرینه‌ی این مملکت، این چنین جدی، سنگ حمایت از جناب بهاء الله را که در آن روزگار به ظاهر یک بابی پیش نبود، به سینه می‌زند. [صفحه ۳۴]

تشکر از امپراطور

از آن جا که جناب بهاء الله به خوبی از مأموریت مهم سفیر روس آگاهی دارد، به دنبال آن همه حمایت‌های بی دریغ جناب سفیر، مراتب تشکر خود را از شخص امپراطور ابراز می‌فرماید، به گزارشی که جناب شوقی افندی در این باره ارائه می‌دهد، توجه کنید: «و در سنین بعد در لوحی که به افتخار امپراطور روس نیکلایویچ الکساندر دوم از قلم اعلی نازل شده آن وجود اقدس عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون می‌فرماید: قول جل جلاله: قد نصرنی أحد سفرائک اذ کنت فی سجن الطاء تحت السلاسل و الأغلال بذلک کتب الله لک مقاما لم یحط به علم أحد الا- هو...» هر آینه یکی از سفیران تو مرا - هنگامی که در زندان تهران در غل و زنجیر بودم - یاری و هم راهی کرد و به این خاطر خداوند برای تو مقامی معین فرمود که جز خودش هیچ کس رفعت آن را نمی‌داند. [صفحه ۳۵] و نیز در مقام دیگر می‌فرماید: «ایامی که این مظلوم در سجن، اسیر سلاسل و اغلال بود؛ سفیر دولت بهیه - آیده الله تبارک و تعالی - نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید ولی پاره‌ای از علمای مدینه در اجرای این منظور ممانعت نمودند تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر، استخلاص حاصل گردید اعلیحضرت امپراطور دولت بهیه روس آیده الله تبارک و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله مبذول داشت.» [۲۸]. بدینسان معلوم می‌شود که کارگردان اصلی داستان حمایت از جناب بهاء الله شخص امپراطور بوده است که «فی سبیل الله!» خود را ملزم می‌داند تا جان جناب بهاء الله را حفظ کند. [صفحه ۳۶]

داوری‌های خردمندان

بار دیگر به آن چه که پیش از این آوردیم، هشیارانه نگاهی می‌اندازیم و داوری را از خوانندگان خردمند می‌طلبیم: ۱ - گفته شد که بهاء الله هنگام وقوع قضیه‌ی سوء قصد به ناصرالدین شاه، در لواسان تشریف داشتند و روز دیگر که خواستند به نیاوران بروند، در بین راه به سفارت روس در زرگنده رسیدند، سؤالی که این جا پیش می‌آید، این است که درست است زرگنده، نزدیک نیاوران است؛ ولی بین راه لواسان و نیاوران نیست؛ چگونه ممکن است بهاء الله در راه نیاوران و به طور اتفاقی به زرگنده رسیده باشد؟ نقشه را که از برنامه‌ی Google earth در این جا آورده‌ایم، این مطلب را کاملاً برای ما مشخص و روشن می‌کند و جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که بهاء الله با نقشه‌ی قبلی به زرگنده و به سفارت روسیه پناهنده شده است. [صفحه ۳۸] همان طور که کاملاً در نقشه مشهود است، زرگنده به هیچ روی بر سر راه افجه به نیاوران نیست و لذا به هیچ عنوان نمی‌توان گفت که بهاء الله به صورت اتفاقی در بین راه، به زرگنده رفته است؛ بلکه باید گفت که ایشان قصد قبلی از عزیمت به زرگنده داشته است. حال باید ببینیم که این قصد چه بوده است. ۲ - آنچه در نگاه نخست از این سخنان بر می‌آید این است که ایشان برای صله‌ی رحم و ملاقات شوهر خواهر خود به زرگنده رفته است؛ ولی با این فرضیه، چنان که پیش تر هم گفتیم، چرا شاه از استماع این خبر (که فرض شد دیدار بهاء الله با شوهر خواهرش بود) غرق دریای تعجب می‌شود و معتمدین مخصوص به سفارت می‌فرستد تا بهاء الله را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورند؟ اگر قضیه، صله‌ی رحم بود که شاه متعجب و حیران نمی‌شد و برای دستگیری بهاء الله دستور اکید نمی‌داد. ضمناً در همین نوشته آمده که بهاء الله را از سفارت روس تحویل بگیرند، نه از شوهر خواهرش. پس

می‌توان نتیجه گرفت که قصد قبلی بهاء الله از عزیمت به زرگنده، رفتن به سفارت [صفحه ۳۹] روس بوده؛ نه دیدار شوهر خواهر.

۳- مسأله‌ی دیگری که مطرح است این است اگر رابطه‌ای بین بهاء الله و سفارت روس نبود، چرا سفیر روس از تسلیم بهاء الله به نمایندگان شاه امتناع می‌ورزد؟ اگر پناهندگی بهاء الله به سفارت روس، نفعی برای این سفارت و کشورش نداشت، چه دلیلی برای امتناع از دستور شاه وجود داشت؟ ناگزیر باید چنین نتیجه گرفت که پناهنده شدن بهاء الله به سفارت روسیه برای حفظ جان ایشان، منفعت بسیاری برای دولت بهیه‌ی روسیه‌ی تزاری داشته است که سفیر روس قاطعانه با فرمان شاه مخالفت می‌کند. بی تردید در آن روزگار هر چه به سود دولت روسیه بوده، به زیان دولت و ملت ایران تلقی می‌شده است. ۴- چرا پس از صدور حکم تبعید به عراق، قنصل روس از بهاء الله تقاضای سفر به روسیه می‌کند و به این ترتیب آشکارا به مخالفت با فرمان حکومت ایران برمی‌خیزد؟ [صفحه ۴۰] ۵- چگونه است که هنگام تبعید به عراق نماینده‌ی دولت روسیه «ملتزم رکاب» حضرت بهاء الله می‌شود؟ ۶- تشکر بهاء الله از امپراتور روس (نه سفیر روس و نه فردی دیگر)، حاکی از این مطلب است که در آزادی بهاء الله از زندان، دولت روسیه مداخله کرده است، و چنان نبوده که سفیر روس، به دلایل شخصی، مثل جلب رضایت دخترش، سعی در نجات بهاء الله داشته باشد. ضمناً این دعا و تشکر، نشانه‌ی یک رابطه‌ی دو طرفه بین بهاء الله و دولت روسیه است. به ویژه آن که بهاء الله در این دعا و درخواست مقامی برای تزار روس قائل شده است که جز خود خداوند به آن مقام احاطه و آگاهی ندارد! فراموش نشود که همه‌ی این جریان‌ها در بستر دشمنی ایران و روسیه به وقوع پیوسته است و پس از جنگ‌های ایران و روسیه بوده است؛ و می‌دانیم که قصد امپراطوری روسیه در آن زمان، تصرف مملکت ایران بوده است. این رو، بی‌معنا پنداشتن این اتفاقات، به نظر غیر منطقی می‌رسد به ویژه اگر به این اعتراف نیز [صفحه ۴۱] دقت کنیم: «این مسأله خالی از اهمیت نیست که تمام هم‌زندان‌ها و هم‌زنجیرهای آن یگانه‌ی آفاق، طعمه‌ی شمشیر قهر و غضب سلطانی شدند و خود آن حضرت با همه‌ی شهرت و اهمیت، از حبس مستخلص گشت. اگر چه شاید دست قنصل روس بر نجات آن حضرت مددی داده.» [۲۹]. یگانگی حضرت بهاء الله در آفاق از همین جا روشن می‌شود که تمامی کسانی که به اتهام دست داشتن در داستان ترور ناصرالدین شاه کشته می‌شوند و ایشان به مدد سفیر روس از این مهلکه جان سالم به در می‌برند. به راستی جا دارد که جمال مبارک به همین خاطر برای جناب امپراتور مقامی قائل شود که جز خود خداوند از آن مقام آگاه نباشد! [صفحه ۴۲]

دعایی که اجابت نشد

رابطه‌ی گرم و صمیمی حضرت بهاء الله با سفیر و امپراتور و دولت روسیه را دانستیم. اینک یک جریان تاریخی دیگر را که از همان منابع و برخی منابع دیگر یافته‌ایم، می‌آوریم. این داستان مربوط به پسر جناب بهاء الله، یعنی جناب عبدالبهاء (عباس افندی) است: با توجه به مواضعی که دولت روسیه در قبال مملکت ایران داشت - که در قسمت قبل توضیح داده شد - و با توجه به مطالبی که راجع به جناب بهاء الله و دولت روسیه دانستیم، توجه شما را به بخش دیگری از این روابط الهی و آسمانی و معنوی! جلب می‌کنیم: نخستین معبد بهائیان که به «مشرق الأذکار» موسوم است، در شهر عشق آباد روسیه‌ی تزار و با مساعی و مساعدت آن کشور ساخته شد و بهائیان موظف شدند آن گونه عمل کنند که در این دستور العمل آمده است: [صفحه ۴۳] «جمع دوستان به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلی حضرت امپراتور اعظم الکساندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند زیرا که در الواح منیعه که در این اوقات از ارض مقدس عنایت و ارسال رفته، می‌فرمایند آن چه را که ترجمه و خلاصه آن این است: باید این طایفه مظلومه ابدًا [مساوی پیوسته] این حمایت و عدالت دولت بهیه روسیه را از نظر محو ننمایند و پیوسته تأیید و تسدید [استواری و دوام] حضرت امپراتور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند.» [۳۰]. این، خود شاهده‌ی دیگر بر آن چیزی است که یافته‌ایم. آیا لطف و مرحمت جناب عبدالبهاء در حق دولت روسیه را می‌توان بی‌معنا

تصور کرد؟ و آیا این حرکت، در کنار بقیه‌ی مطالبی که نشان داده شد، نمایان گر یک ارتباط تنگاتنگ نیست؟ البته گفتنی است که از بد حادثه، دعا‌های بهاء الله و عبدالبهاء و نیز بهائیان، موجب تسریع در سقوط و نابودی امپراطوری روسیه گردید و کوتاه زمانی بعد، در پی انقلاب بلشویکی روسیه، بساط حکومت برچیده شد. [صفحه ۴۴]

خلاصه و خاتمه

ما، هر آن چه از روابط پیدا و پنهان بابت با امپراطوری روسیه، بر اساس آثار مکتوب بهائیت، به دست آورده‌ایم، گفتیم. به این ترتیب دانستیم که: - باب پس از فرار شیراز، با حمایت حیرت انگیز حاکم گرجی نسب و مسیحی مذهب اصفهان برخلاف دستور حکومت مرکزی، مخفیانه در قصر خورشید به سر می‌برد و معتمدالدوله به او نوید می‌دهد که حاضر است چهل میلیون فرانک دارایی‌اش را در راه او خرج کند و شاهان عالم را به امر مبارک دعوت کند و خواهر محمد شاه را هم برای او خواستگاری کند و حتی اگر لازم شد با شاه بجنگد و علمای شیعه را هم نابود کند. - قنصل روس هنگام اعدام باب در مراسم حاضر می‌شود و می‌گیرد و فردای آن روز هم با نقاشی چیره دست به محل حادثه می‌آید و از جناب تصویربرداری می‌کند. - در داستان سوء قصد به ناصرالدین شاه بهاء الله از متهمین اصلی این ماجرا به شمار می‌آید. [صفحه ۴۵] - بهاء الله از ترس دستگیری، به بهانه‌ی سر زدن به خانواده‌ی خواهر، به سفارت روس پناهنده می‌شود. - ناصرالدین شاه از شنیدن پناهنده شدن بهاء الله به سفارت روس سخت شگفت زده می‌شود. - شاه مأموران مورد اعتماد خویش را برای دستگیری بهاء الله به سفارت روس می‌فرستد. - سفیر روس گستاخانه فرمان شاه را نادیده می‌گیرد و از تحویل بهاء الله به مأمورین شاه خودداری می‌کند. - سفیر روس بهاء الله استدعا می‌کند تا به خانه‌ی صدراعظم برود. - جناب سفیر به صدر اعظم پیغام می‌فرستد که در حفظ و حراست بهاء الله به عنوان امانت گران بهای دولت روس، نهایت کوشش خود را به کار گیرد. - جناب سفیر تأکید می‌کند که اگر آسیبی به بهاء الله برسد، شخص صدراعظم در برابر سفارت روس مسئول خواهد بود. [صفحه ۴۶] اقدامات سفیر در جلوگیری از کشته شدن بهاء الله به ثمر می‌رسد و قرار می‌شود به عراق تبعید شود. - سفیر روس از بهاء الله درخواست می‌کند تا به روسیه برود. - هنگام تبعید بهاء الله به بغداد، کسانی هم از سفارت روس به بدرقه می‌آیند. - بهاء الله بعدها لوحی نازل می‌کند و از امپراطور روسیه به خاطر تلاش‌های سفیرش تلاش می‌کند و به خاطر این مدد‌های آسمانی تزار، مقامی که جز خود خدا به آن احاطه ندارد، برای امپراطور قائل می‌شود. - نخستین معبد بهائیان [مشرق الأذکار] به مدد دولت روسیه تزاری در عشق آباد ساخته می‌شود. - بهائیان از جانب عبدالبهاء ملزم می‌شوند تا برای دوام دولت روسیه‌ی تزاری دعا کنند. [صفحه ۴۷] نکته! تمامی آن چه را که گفتیم از عوامل بسیار مهمی در تنفر تاریخی ملت ایران از بابت و بهائیت می‌دانیم. ملت ایران پس از گذشت ۱۶۰ سال از پیدایش این فرقه، هنوز هم آنان را دست پرورده و عوامل بیگانگان می‌شمارد و از این بابت است که به هیچ روی حاضر نیست آنان را به رسمیت بشناسد. البته گفتنی است که ما، با آن که بابت و بهائیت را اگر هم ساخته استعمارگران روس و انگلیس ندانیم، چنان که پیش از این هم گفته‌ایم، حداقل آنان را پرورش یافته در دامن آن دو امپراطوری می‌شناسیم و با مدارک موجود به این باور می‌رسیم که دو دولت استعمارگر روس و انگلیس از این دو پدیده‌ی تاریخی در به ثمر رسیدن اهداف استعماری خودشان، بهترین بهره را برده‌اند. اما از آن سو توجه خوانندگان گرامی را به این نکته‌ی بس مهم جلب می‌کنیم که باور اصلی ما بر بطلان بابت و بهائیت، بر اساس این مطالب نیست؛ بلکه بطلان و بیهودگی آنان را از سخنان چند گونه و متناقض پیشوایان آنان، در می‌یابیم. ما بر این باور قرآنی استواریم که [صفحه ۴۸] می‌فرماید: أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا [۳۱]. آیا در این قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا می‌بود، همانا در آن اختلاف فراوان می‌یافتند. این سخن سدید، که درباره‌ی قرآن گفته شده است، درباره‌ی هر مدعی و مدعای دیگری هم صادق است. یعنی اگر کسانی بگویند که سخنانی از جانب خدا آورده‌اند و در آن سخنان تناقضات

آشکار بینیم، به روشنی در می‌یابیم که آن سخنان، الهی و آسمانی نیستند. به هر روی چنان که پیش از این هم گفته‌ایم، سایت بهائی پژوهی آماده است تا به پرسش‌های هم وطنان گرامی درباره‌ی عقاید بهائیان مبتنی بر کتاب‌های اصلی آنان، پاسخ علمی و منطقی دهد. آدرس سایت چنین است: www.bahairesearch.ir

پاورقی

- [۱] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۱۳۱.
- [۲] الكواکب الدریه ۱: ۱۰۴ این کتاب توسط یکی از مبلغان و نویسندگان به نام بهائی به نام «عبدالحسین آیتی معروف به «آواره» نوشته شده و مورد پسند و تأیید عبدالبهاء قرار گرفته است. البته آیتی بعدها مسلمان می‌شود و کتاب «کشف الحیل» را در نقد رد بهائیت می‌نویسد.
- [۳] نیز قرار گرفته است. شوقی افندی این کتاب را به انگلیسی برگردانید و مقدمه‌ای بلند بر آن نوشت و پانوشته‌هایی هم بر آن افزود و آن را با نام **The Dawn Breakers** منتشر کرد. این کتاب به دستور محفل ملی مصر و سودان به وسیله‌ی شخصی به نام عبدالجلیل سعد به عربی ترجمه شد و مطالع الأنوار نام گرفت و چاپ و منتشر شد سپس به دستور محفل ملی ایران، یکی از بزرگ‌ترین مبلغان و نویسندگان بهائی به نام اشراق خاوری، از نسخه‌ی عربی کتاب خلاصه‌ای به زبان فارسی تهیه کرد که مطالع الأنوار فارسی یا تلخیص تاریخ نبیل زرنندی نام گرفت که شوقی آن را پذیرفت. این کتاب بارها توسط بهائیان چاپ و نشر شده است. در ضمن گفتنی است که اصل کتاب در دسترس نیست و کسی نمی‌داند که شوقی افندی در ترجمه‌ی اصل کتاب به انگلیسی، چه‌ها کرده است.
- [۴] قرن بدیع ۱: ۱۱۰. اصل این کتاب به زبان انگلیسی و به نام **God Passes By** و به قلم شوقی افندی، جانشین عبدالبهاء است که توسط نصر الله مودت به فارسی ترجمه شده و با تصویب محفل ملی ایران توسط لجنه‌ی مربوطه در چهار جلد منتشر شد.
- [۵] از القابی که رؤسای بهائیت به دولت روسیه‌ی تزاری می‌دادند.
- [۶] داعیه‌ی او در این تفسیر بابت امام زمان علیه‌السلام است.
- [۷] قرن بدیع ۱: ۱۱۰.
- [۸] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۱۹۳.
- [۹] تلخیص تاریخ نبیل: ۲۰۰.
- [۱۰] حضرت بهاء الله، ۱۰. نوشته‌ی محمد علی فیضی و نیز: ظهور الحق، بخش سوم ۱۰۵، نوشته‌ی فاضل مازندرانی از نویسندگان مشهور بهائی. همسر نخست سید باب در شیراز مانده بود و دوشیزه‌ای که معتمد به عقد باب در آورد، همسر دوم باب به شمار می‌آمد.
- [۱۱] الكواکب الدریه ۱: ۷۵.
- [۱۲] قرن بدیع ۱: ۱۱۴.
- [۱۳] ۲۰۱ و ۲۰۲ و مطالع الأنوار عربی: ۶۷.
- [۱۴] تاریخ ظهور الحق ۳: ۹۳.
- [۱۵] الكواکب الدریه ۱: ۲۴۸.
- [۱۶] قرن بدیع ۱: ۲۵۷ و ظهور الحق: ۲۵ و نیز الكواکب الدریه ۱: ۲۴۸.
- [۱۷] الكواکب الدریه ۱: ۲۳۳ و ۲۶۹.

- [۱۸] الكواكب الدرّیه ی ۱: ۲۴۹.
- [۱۹] قرن بدیع ۱: ۳۱۷.
- [۲۰] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ۵۹۳.
- [۲۱] قرن بدیع ۱: ۳۱۸ و ۳۱۹.
- [۲۲].
- [۲۳] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۵۹۳.
- [۲۴] قرن بدیع ۱: ۲۳۰ چاپ سال ۱۲۴ بدیع.
- [۲۵] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۶۱۱.
- [۲۶] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۶۱۸.
- [۲۷] اشراقات: ۱۰۳. در صفحه‌ی ۱۵۵ همین مضمون به عربی آمده است.
- [۲۸] قرن بدیع ۲: ۴۸ و ۴۹ چاپ سال ۱۲۵ بدیع، جلد ۲.
- [۲۹] الكواكب الدرّیه ی ۱: ۳۳۶.
- [۳۰] مصابیح هدایت ۲: ۲۸۲ نوشته‌ی عزیزالله سلیمانی، چاپ لجنه‌ی نشر آثار امری.
- [۳۱] سوره‌ی نساء، ۸۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۹ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

